

## بسم الله الرحمن الرحيم

تاریخ: ۱۳۸۹/۱۰/۰۶

موضوع: وضو از دیدگاه فریقین؛ وضوی امیرالمؤمنین (علیه السلام) در کتب اهل سنت (۲)

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین و هو خیر ناصر و معین  
الحمد لله و الصلاة على رسول الله و على آله آل الله لا سیما على مولانا بقية الله و اللعن الدائم على  
أعدائهم أعداء الله الى يوم لقاء الله

ما در جلسه گذشته سومین روایت را در وضوی امیر المؤمنین (سلام الله علیه) خواندیم.

روایت از «نزال ابن سبره» است ایشان می گوید امیر المؤمنین نماز ظهر را در «رحبه» خواندند و  
بعد برای رتق و فتق امور مردم نشستند تا وقت نماز عصر رسید. کوزه‌ی آبی برای حضرت آوردند،  
حضرت وضو گرفتند. موقع وضو گرفتن ما دیدیم که صورت و دست‌شان را شستند.

«و مسح على رأسه و رجليه»

بر سر و پای‌شان هم مسح کشیدند

شعب الإيمان ، اسم المؤلف: أبو بكر أحمد بن الحسين البيهقي الوفاة: ٤٥٨ ، دار النشر : دار الكتب

العلمية - بيروت - ١٤١٠ ، الطبعة : الأولى ، تحقيق : محمد السعيد بسيوني زغلول، ج ٥، ص ١٠٩.

این روایت در مصادر متعددی آمده است: «مسند ابو داود طیالسی» جلد ۱، صفحه ۲۲، «تفسیر

طبری» جلد ۶، صفحه ۶۴، «احکام القرآن» آقای «جصاص» جلد ۳، صفحه ۳۵۲، «مسند احمد» جلد ۱

صفحه ۱۵۸ و «نیل الاوطار شوکانی» جلد ۱، صفحه ۱۳۰.

این‌ها روایاتی را که مخالف عقیده‌شان و مخالف بدعت‌هایی است که در وضو انجام شده تلاش می‌کنند تصرفات و تحریفاتی در آن روایات انجام دهند. در بعضی از موارد مثل کتاب «سنن نسائی» ایشان آمده «غَسَلَ وَجْهَهُ» را به «مَسَحَ وَجْهَهُ» تبدیل کرده تا با «مَسَحَ رَأْسَهُ» و «رجلیه» هماهنگ باشد که بگوید مراد از مسح در این‌جا همان غَسَلَ است.

مورد دومی که در این زمینه عرض کردیم این است که این‌ها به طور کلی کلام امیر المؤمنین (سلام الله علیه) را که در رابطه با مسح رجليں است حذف می‌کنند. به جای:

«مسح رأسه و رجليه»

تعبیر می‌آورند:

«و ذکر رأسه و رجليه»!

انسان مبهوت می‌ماند مراد از «ذکر رأسه و رجليه» چیست؟! در جلسه گذشته مفصل توضیح دادیم.

البخاري الجعفي، ابوعبدالله محمد بن إسماعيل (متوفای ۲۵۶هـ)، صحيح البخاري، ج ۶، صفحه ۲۴۸،

ح ۵۶۷۶، ناشر: دار الفكر، بيروت، ۱۴۰۱ ق.

در بعضی از موارد «بخاری» در همان جلد، همان صفحه حدیث ۵۶۷۵ اصلاً اصل وضوی حضرت

علی علیه السلام را حذف می‌کند!

می‌گوید فقط علی ابن ابیطالب بلند شد و ایستاده آب خورد! و فرمود که بعضی از شما معتقد هستید

که آب خوردن ایستاده کراهت دارد و من دیدم پیغمبر اکرم ایستاده آب می‌خورد.

البته در این مورد ما روایت هم داریم:

«من شرب الماء وهو قائم ابتلاه الله ببلاء لا دواء له»

یا:

« من تسرول وهو قائم ابتلاه الله ببلاء لا دواء له»

هر کس ایستاده شلوار بیوشد خدا گرفتارش می‌کند.

البته غالب این روایات، فاقد سند است.

در بعضی از روایات از معصومین داریم ظاهراً مرحوم «علامه مجلسی» در کتاب «حلیة المتقین» دارد، می‌گوید اگر کسی در شب آب می‌خورد نشسته بخورد، اگر در روز آب می‌خورد ایستاده آب بخورد.

البته این‌ها هیچ سند روایی که انسان بتواند رویش واقعاً اعتماد کند جز موضوع تسامح در ادله سنن

ندارد.

من معتقدم یکی از مشکلات ما همین تسامح در ادله سنن است. ما ضمن احترام به فقهاء و تجلیل

از این بزرگان باید در عصر حاضر بیاییم در موضوع تسامح در ادله سنن بازنگری کنیم. همین قضیه

باعث شده در خیلی از موارد بزرگان و فقهای ما در مباحث مکروهات، مستحبات از باب تسامح در ادله

سنن به روایات ضعیف عمل کرده‌اند.

یا آن حدیثی که به عنوان حدیث «من بلغ» مطرح است پیغمبر اکرم (صلی الله علیه واله وسلم)

فرمود اگر به کسی حدیثی برسد که فلان کار را انجام بدهد فلان ثواب دارد. به امید این ثواب، عملی را

انجام بدهد ولو این‌که من نگفته باشم خدا به او پاداش می‌دهد. فقهای ما روی حدیث «من بلغ» مانور

هم می‌دهند.

با توجه به حضورمان در عرصه بین الملل و مباحثات و مناظراتی که با اهل سنت یا وهابی‌ها داشتیم در بسیاری از این موارد ما می‌بینیم که این احادیث ضعیف دستاویز دشمنان شیعه شده است. آمده‌اند یک موردی را که بزرگان ما از باب حدیث «من بلغ» نظر و فتوا داده‌اند یا از باب تسامح در ادله سنن آمده‌اند نظری داده‌اند امروز وهابی‌ها این را علیه شیعه پیراهن عثمان کرده‌اند. مصادیق زیادی دارد یکی دو مورد هم نیست. یکی از مواردی که خیلی امروز وهابی‌ها به خیال خودشان دارند مانور می‌دهند، روایات ضعیف و مرسلی است که در کتب شیعه آمده مثل این روایات که امام صادق فرمود:

«لا تعامل الاکراذ»

با کردها معامله نکنید

«فإنهم طائفة من الجن كشف عنهم الغطاء»

قطعا آن‌ها طائفه‌ای از اجنه هستند که پرده از روی آن‌ها برداشته شده است.

به خاطر دارم سال ۴۸ یا ۴۹ خدمت آیت‌الله اشتهاردی در مدرسه فیضیه «لمعه» می‌خواندیم وقتی به این روایت رسید من به دوستان گفتم من کاری ندارم مرحوم شهید این روایت را از باب مکروهات معامله آورده. من هزار تا قسم حضرت عباسی می‌خورم قسم به لفظ جلاله می‌خورم که امام صادق چنین حرفی نمی‌زند. امام صادقی که مظهر رحمت الله و یادگار رحمة للعالمین است، امام صادقی که وقتی می‌خواهد غذا بخورد می‌گوید تا آن سیاه‌ها کنار سفره ننشینند من غذا نمی‌خورم. امامی که وقتی در حال رفتن است یک آدم ناتوان و عجیز و مبتلا به مرض برص مشغول غذا خوردن است، به امام تعارف می‌کند، امام از اسب پایین می‌آید و روی خاک می‌نشیند با آن برصی شروع به غذا خوردن می‌کند و دل او را به دست می‌آورد.

اصلاً از ائمه‌ای که:

«كَلَامُكُمْ نُورٌ ... وَ عَادَتُكُمْ الْإِحْسَانُ وَ سَجِيَّتُكُمْ الْكَرَمُ»

عیون أخبار الرضا علیه السلام، ابن بابویه، محمد بن علی، نشر جهان - تهران، چاپ: اول، ۱۳۷۸ق.

ج ۲، ص ۲۷۷.

این‌هایی که بهتر از همه ملتزم و معتقد به:

(إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ)

گرامی‌ترین شما نزد خداوند با تقواترین شماست

سوره حجرات (۴۹): آیه ۱۳

هستند، این‌ها یادگار آن بزرگواری هستند که فرمود:

«لا فخر للعرب على العجم ولا للأبيض على الأسود إلا بالزهد والتقوى»

آن وقت بیاید یک چنین روایتی را بگوید که کردها این چنین هستند خوزستانی‌ها آن طوری هستند!؟

«لا تساکن الخوز فانهم کذا و کذا»

در خوزستان سکونت نکنید که چنین و چنان هستند.

«لا تزوج الخزر فإن لهم ارحام تدل على غير الوفاء»

با شمالی‌ها ازدواج نکنید این‌ها آدم‌های با وفایی نیستند.

این‌ها دروغ‌هایی است که به ائمه توسط دودمان بنی امیه و بنی العباس بسته‌اند. مرحوم «مامقانی» صاحب کتاب «تقیح المقال» که از پهلوانان رجال شیعه است. در ذیل همه این روایات به «ربیع شامی» می‌رسد و به صورت مرسل؛ در سند روایت درباره یکی از راویان می‌گوید این راوی کارش این بود از حکومت‌ها پول می‌گرفت احادیثی را از قول امام صادق و امام باقر در میان مردم منتشر می‌کرد تا مردم نسبت به امام صادق بدبین بشوند و موقعیت امام صادق در جامعه مخدوش بشود.

وقتی ما یک چنین روایتی با این شاکله و با این خصوصیت که روایانی مزدور و حقوق بگیر حکومت‌های اموی و عباسی بودند. یک چنین روایت‌هایی را از قول امام جعل می‌کنند این‌ها باید معرفی بشوند، این‌ها باید مفتضح و رسوا بشوند.

همان‌طوری که آقا امام صادق وقتی به مثل «مغیره ابن سعید» می‌رسد که کذاب است و حدیث جعل می‌کند با این‌که عرض کردم یادگار رحمة للعالمین است. خود ایشان رحمة للعالمین است با آن ویژگی‌هایی که از این‌ها ما سراغ داریم در این رابطه بدون هیچ ملاحظه می‌فرماید:

« فَإِنَّ الْمَغِيرَةَ بْنَ سَعِيدٍ ( لعنه الله ) دَسَّ فِي كِتَابِ أَبِي أَحَادِيثَ لَمْ يَحْدِثْ بِهَا أَبِي »

قطعا مغیره بن سعید که خدا او را لعنت کند، در کتابهای پدرم (امام باقر علیه السلام) دستکاری کرده و احادیثی را جعل کرده که پدرم آن‌ها را نفرموده است.

البحراني، الشيخ يوسف، (متوفای ۱۱۸۶هـ)، الحدائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة، ج ۱، ص ۹،

ناشر : مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة.

امام نسبت به جاعلین روایت این‌طوری برخورد می‌کند یا نسبت به «یونس ابن ظبیان» که غلو می‌کند می‌گوید خدا «یونس ابن ظبیان» را لعنت کند و از هر لعنتی هزار لعنت منشعب بشود.

من مجموعه این روایات را در مقدمه کتاب «المدخل الی علم الرجال والدارية» بطور مفصل آورده‌ام.

آن وقت ما بیاییم یک دسته روایاتی که حکومت‌ها از طریق این افراد مزدور و حقوق بگیر در میان کتب ما وارد کرده‌اند را از باب حدیث «من بلغ» یا تسامح در ادله سنن بگوئیم اشکالی ندارد. فتوا بدهیم که با کردها معامله کردن باطل است! این صحیح نیست. ما ضمن تجلیل از فقهای عظام و احترام به این بزرگواران و بوسیدن دست این بزرگواران و افتخار به این بوسه عرض می‌کنیم باید فقهای معاصر ما با این هجمه‌ای که متوجه جهان شیعه است در این دو مسئله کاملاً تجدید نظر کنند. باید این سفره تسامح در ادله سنن برای همیشه در حوزه‌های ما بسته بشود با «حدیث من بلغ» برای همیشه خداحافظی بشود. ما بیاییم در امر استحبابی، در امر مکروه، در امر مباح اگر می‌خواهیم نظر بدهیم ببینیم اگر سند صحیح است، نظر دهیم ولی اگر سند صحیح نیست کنار بگذاریم. همان‌طوری که در دیگر احکام چنین می‌کنیم.

مرحوم «علامه مجلسی» در «بحار الانوار» و در «حلیة المتقین» یا مرحوم «محدث قمی» در «مفاتیح الجنان» بررسی سندی ندارد و چه بسا از صد مورد مطالبی که نقل می‌کنند یک یا دو مورد مستند به «حدیث من بلغ» یا تسامح در ادله سنن است.

آن وهابی‌هایی که مثل مگس فقط دنبال این هستند که در جاهای آلوده بنشینند، می‌آیند کتاب‌های ما را مطالعه می‌کنند از صد، دویست یا پانصد مورد، یک مورد را بیرون می‌کشند این‌ها را غلّم می‌کنند. در ماهواره‌ها و سایت‌ها و جلسات‌شان این‌ها را به عنوان یک نقطه ضعف و یک نقطه‌ی ضربه پذیر برای شیعه مطرح می‌کنند. بیننده‌ها هم که توجه ندارند یا کسانی که وارد سایت می‌شوند حوصله ندارند و یا توانایی ندارند و امکان این‌که بروند به مصدر مراجعه کنند ندارند.

لذا یکی از افتخارات معارف شیعی بر معارف اهل سنت این است که در معارف اهل سنت آن‌ها فقط به نبی مکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) متکی هستند و معصوم را منحصر در وجود مقدس رسول اکرم می‌بینند بعد از نبی مکرم، برای هیچ یک از صحابه، تابعین، اتباع تابعین عصمت قائل نیستند و نمی‌توانند هم قائل باشند. لذا می‌بینیم احادیث آن‌ها، مملو از خرافات و اسرئیلیات و امثال این‌ها که اشاره کردم است.

«بخاری» می‌گوید من این دو هزار و هفتصد و اندی روایتم را از میان ششصد هزار روایت انتخاب کردم.

به تعبیر بعضی‌ها می‌گوید روایات صحیح در میان روایات ضعیف همانند چند موی سفید در پیشانی یک شتر سیاه مو است.

«ابو حنیفه» می‌گوید من بررسی کردم جز ۱۷ روایت صحیح در کتب اهل سنت پیدا نکردم.

امتیاز شیعه این است که معصومین را منحصر به نبی مکرم نمی‌داند، دوازده خلیفه و دوازده امام شیعه را معصوم می‌داند و این‌ها در زمان صدور روایات و تدوین سنت در جامعه حضور داشتند. از سنت و این روایات مراقبت کردند که مبدا مطالب نادرستی وارد بشود تا آن اندازه‌ای که برای‌شان در آن عصر امکان‌پذیر بوده تلاش شده که از تراش اسلامی پاسداری بشود.

شما توجه کنید «یونس ابن عبدالرحمن» جزء روات کم نظیر شیعه است. ما مثل «یونس ابن عبدالرحمن» به اندازه تعداد انگشتان دستان‌مان نداریم. یعنی اگر یکی دو تا مثل «زراره» و «محمد ابن مسلم» را شما کنار بگذارید اصلاً می‌گوییم «یونس ابن عبدالرحمن» یک شخصیت بی‌نظیر جهان تشیع است. ایشان در زمان آقا امام رضا (سلام الله علیه) تصمیم می‌گیرد که یک دائرة المعارف شیعه



بنویسد. احادیث پیغمبر اکرم، امیر المؤمنین، امام سجاد، امام باقر، امام صادق (علیهم السلام) را در یک مجموعه‌ای جمع آوری کند.

می‌دانید در آن زمان مسافرت از یک شهری به شهر دیگر مثل الان نبود که با هواپیما یا با ماشین صورت بگیرد. یا به صورت پیاده یا با شتر و الاغ بود. آن‌هایی که خیلی دارا، سرمایه‌دار و بالا نشین بودند این‌ها اسب داشتند. اسب (از نظر سرعت) در آن زمان مثل بنزهای آخرین سیستم و یا هواپیمای امروز بوده است.

«یونس» می‌گوید من تمام عراق را شهر به شهر گشتم، حجاز را شهر به شهر گشتم، هر کجا شنیدم یک راوی در آن‌جا وجود دارد، شاید روایتی را از معصومین شنیده باشد از نبی مکرم، امیر المؤمنین، امام باقر، امام صادق علیهم السلام شنیده باشد، رفتم با این‌ها دیدار و ملاقات کردم. احادیث آن‌ها را گرفتم و نوشتم یک مجموعه مفصلی شد با خوشحالی و آرزویی خدمت آقا امام هشتم در مدینه رسیدم عرض کردم آقا جان من چنین خدمتی کردم. حضرت فرمودند: «یونس»! چه جمع کردی می‌خواهم ببینم. از دائرة المعارفی که نوشته بودم، چند هزار روایت یا چند هزار صفحه بوده؛ روایت اول را خواندم امام رضا فرمودند: این دروغ است، روایت دوم خواندم فرمودند: این کذب است سوم را خواندم فرمودند: این جعلی است. یونس بن عبدالرحمن می‌گوید: تمام این روایاتی که جمع کرده بودم برای امام خواندم جز تعداد اندکی از این روایات را امام رضا (سلام الله علیه) تأیید نکردند. فهمیدم آن احادیثی که باید به دست مردم برسد به آن‌گونه‌ای که ما انتظار داشتیم نرسیده است. می‌گوید بعد از آن در قبول روایات حساس بودم هر روایتی را نمی‌پذیرفتم.

یا کتاب «عبید الله حلبی» را خدمت امام صادق می‌آوردند می‌گویند یا بن رسول الله این کتاب درست

است یا نه؟

حضرت ملاحظه می‌کنند صفحه به صفحه می‌خوانند، ورق می‌زنند و موارد ضعیف و صحیح آن را مشخص می‌کنند.

یا کتاب «رساله عملیه» که آقای «یونس بن عبدالرحمن» به نام «یوم و ليله» نوشته (یعنی وظائف شبانه روز یک مسلمان)، خدمت امام عسکری می‌آورند که یابن رسول الله ما به این کتاب عمل می‌کنیم حضرت ورق زدند صفحه به صفحه مطالعه فرمودند و نظر دادند.

آئمه «علیهم السلام» این چنین مراقب سنت و شریعت بودند، ولی با همه این حال ما می‌بینیم که در میان کتاب‌های ما روایات ضعیف وجود دارد. البته نه در حد اهل سنت. ما شاید در مقایسه با کتب اهل سنت، یک صدم یا یک پانصدم آن‌ها هم روایات جعلی نداریم. روایات ضعیف ما شاید یک پانصدم آن‌ها است ولی همین یک پانصدم را امروز وهابی‌ها علیه شیعه عَلَم می‌کنند.

لذا من از دوستان عزیز تقاضا دارم یک مقداری در نقل روایات حساسیت بیشتری داشته باشند تا می‌توانند بررسی سندی بکنند.

«علیکم بعلم الرجال، علیکم بعلم الرجال، علیکم بعلم الرجال!»

یعنی آن کسی که در علم رجال تخصص ندارد، وقتی وارد روایات می‌شود مثل آدم نابینا که عصا به دستش است فقط مواظب چاله است و این‌که کجا آدم و ماشین می‌آید. کسی که مسلط به رجال نباشد مثل آدم نابینا است، وقتی وارد دنیای روایات می‌شود نمی‌داند چه کار کند؟! لذا دوستان تلاش کنند در رابطه با بحث رجالی، نهایت دقت را داشته باشند. البته این را هم خدمت عزیزان عرض کنم با این‌که بنده تقریباً تا سال گذشته ۲۰ سال در حوزه بحث تدریس رجال داشتم. ولی رجال، یک علم خواندنی، یک علم تدریس و تَدْرِس نیست، درست است که ما باید یک سری قواعد رجالی را مطالعه

کنیم. بارها دوستان از ما چه در حوزه و چه در سایت‌ها و چه در ماهواره‌ها سوال می‌کنند ما چه کار کنیم که یک مقداری تسلط به رجال داشته باشیم؟

به تعبیر آیت‌الله العظمی «بروجردی» که از خریطین فنّ رجال است شاید ما در این دو سه قرن اخیر مثل آقای «بروجردی» را در رجال نداشتیم اگر نگوییم در ۱۵ قرن شخصیت بی‌نظیری بوده در این سیصد چهارصد سال اخیر قطعاً بی‌نظیر بوده است. یکی از علما نقل می‌کرد: وقتی ایشان به قم آمدند همراه تعدادی از فضلا خدمت ایشان رسیدیم تا از ایشان تقاضای یک درس رجالی برای فضیای حوزه داشته باشیم، ایشان فرمود رجال که یک علم تدریسی و تدرّسی نیست. رجال، یک علم عملی است باید انسان کتاب «کافی» و کتاب «وسائل» را سند به سند زیر نظر یک نفر متخصص در رجال، آگاه به علم رجال، یکی، یکی حل بکند و جلو برود.

بارها این را به دوستان هم توصیه کردیم گفتیم اگر کسی پنجاه روایت جلد اول «وسائل» را، نه بیشتر! بررسی سندی بکند. یقیناً تا حدّی متخصص در رجال می‌شود. یعنی در این پنجاه تا روایت اول، نود درصد قواعد رجالی و ضوابط رجالی رعایت شده است.

عقیده من این است که دوستان در این زمینه مباحثه کنند. یک مقدار کار رجالی بکنند و ما هم تلاش می‌کنیم نظارت داشته باشیم و اشکالات لازم را برای دوستان تذکر بدهیم.

در مسئله اعتقادی فقهای ما معتقد هستند باید روایات در حد مستفیض یا متواتر باشد. با یک روایت صحیح در مسئله اعتقادی نمی‌شود حکم صادر کرد. در مسائل اعتقادی مرحوم «آخوند» هم در «کفایه» خیلی روی این قضیه مانور داده است. مرحوم «نائینی» مرحوم «آقا ضیاء عراقی» مرحوم آقای «خویی» و دیگران در بحث‌های اصولی معتقدند که در مباحث اعتقادی باید روایات به حدی باشد که برای ما یقین‌آور و قطع‌آور باشد تا بتوانیم در آنجا نظر بدهیم.

در احکام هم آقایان بدون این‌که بررسی سندی بشود و روایات صحیح باشد فتوا نمی‌دهند. فقط مشکل اساسی ما در سه محور مستحبات، مکروهات و مباحات است. آقایان روی حسن ظنی که دارند و خیلی اهمیت نمی‌دهند، معمولاً در زیر عَلَم «حدیث من بلغ» و تسامح در ادله سنن نظر می‌دهند.

امروز غیر از صد سال گذشته یا هشتصد سال قبل است که بحث‌های ما، منحصر به حوزه‌های علمیه ما بود. الان وهابی‌ها، نفوذ کردند در همه جا جاسوس دارند در دروس خارج فقه‌های ما می‌آیند دروس سطوح ما می‌آیند گزارش تهیه می‌کنند و بحث‌های فقه‌های ما روی سایت‌ها قرار می‌گیرد یا به صورت آنلاین یا به صورت دیتا در اختیار عموم مردم دنیا است. وقتی یک بحث فقهی روی اینترنت می‌آید یعنی کل مردم کره زمین امکان دسترسی به این مطالب را دارند. این‌ها هم پول و امکانات دارند و سرشان هم برای این چیزها درد می‌کند. می‌آیند پانصد ساعت مثلاً در کتاب‌های فقهی و بحث‌های فقهی ما کار می‌کنند نتیجه پانصد ساعت این است که بیایند یک روایت ضعیف پیدا کنند. برای آن‌ها ارزش دارد حتی حاضر هستند پنجاه هزار ساعت مطالعه کنند بتوانند دو، سه مطلب ضعیف از شیعه پیدا کنند و این را ببرند روی سایت‌های اینترنتی و روی این‌ها مانور بدهند.

مسئله به این جا رسید بد نیست عرض کنم در رابطه با امیر المؤمنین (سلام الله علیه) این مسئله را مطرح کرده‌اند که در دوران کودکی و زمان ولادت ایشان، به عنوان معجزه نبی گرامی (صلی الله علیه و آله وسلم) انگشتش را در دهان امیر المؤمنین گذاشت، تعبیر این است که از انگشت مبارک ایشان شیر آمد و حضرت از آن شیر متغذی شد.

می‌گویند بنابراین پس علی ابن ابیطالب پسر رضاعی پیغمبر است ازدواج علی، با حضرت زهرا یعنی

ازدواج خواهر و برادر است!

وقتی من دیدم گفتم:

## «الحمد لله الذي جعل اعدائنا من الحمقاء»!

می‌گوید وقتی پیغمبر اکرم انگشت در دهان علی کرد و شیر نوشید، علی پسر رضاعی پیغمبر اکرم شد طبق عقیده شیعه، ازدواج علی و زهرا باطل است و این ازدواج، ازدواج خواهر و برادر است. یا پیغمبر اکرم وقتی به دنیا آمد خدای عالم در پستان حضرت ابوطالب شیر قرار داد و مدت‌ها از پستان او شیر می‌نوشید؛ پس بنابراین، پیغمبر اکرم هم در حقیقت فرزند رضاعی ابوطالب است. اگر فرزند رضاعی او باشد و بخواهد با حضرت زهرا ازدواج کند حضرت علی در حقیقت با برادر زاده‌اش ازدواج کرده است!

یک چیزهایی دارند می‌بافند به قول معروف مرغ پخته هم خنده‌اش می‌گیرد! یعنی اگر انسان بگوید این‌ها دیوانه هستند به دیوانه‌ها جسارت است! و اگر احمق بگوییم شاید به احمق‌ها جسارت باشد! خلاصه با معذرت از حمقاء می‌گوییم این دیگر نهایت حماقت است.

چنین مطالبی در مسائل اعتقادی احتیاج به چند روایت صحیح دارد، نه یک روایت صحیح! ولی بر فرض که صحت داشته باشد، این امر اعجاز است خدای عالم از باب معجزه یک چیزی را به عنوان مواد غذایی در پستان ابوطالب قرار داده است. یا در دست آقا رسول اکرم از باب اعجاز یک مواد خوراکی قرار داده که امیر المؤمنین تغذیه کند. اصلاً ارتباطی به رضاع ندارد رضاع شرطش این است که یک زن، زنی که بچه به دنیا آورده و شیر دارد و این شیرش مال شوهرش است به بچه دیگری شیر بدهد. آن هم شرایطی دارد. مثلاً یک شبانه روز یا پانزده بار پی در پی به طوری که گوشت و پوست و استخوانش از آن شیر روییده بشود در این صورت محرمیت ایجاد می‌کند. حتی اگر یک، دو یا ده بار یا به صورت متناوب نشود متفرقه دویست بار هم باشد و استخوان و گوشت از آن روئیده نشود آن‌جا اصلاً بحث رضاع سرایت نمی‌کند.

یک چیزی شنیده و این قضیه را گرفته شروع کرده که بله طبق عقیده شیعه، ازدواج علی با حضرت زهرا باطل است! یا با همدیگر خواهر و برادر هستند! یا حضرت زهرا برادر زاده رضاعی است!

شما توجه کنید یک مطلبی را یک منبری یا یک مداح یا یک فقیهی برای این که از جایگاه رسول اکرم، ابوطالب، امیر المؤمنین تجلیل کند بدون بررسی سندی مطرح می کند. چهار تا دیوانه وهابی هم پیدا می شوند - باز با کمال معذرت از دیوانه ها - این ها را پیدا می کنند و روی این ها علیه شیعه مانور می دهند. لذا یک مقداری باید ما دست به عصا راه برویم و نسبت به روایات دقت بیشتر داشته باشیم. ما نمی گوییم روایت را رد کنیم، رد کردن روایت هم خلاف است ما از ائمه علیهم السلام موارد متعددی داریم که فرموده اند یک روایت را شما تکذیب نکنید. شاید این روایت صادر شده باشد و وجه صدورش را شما نمی دانید یا مفهوم خیلی بلندی دارد شما از آن مفهوم بلندش آگاهی ندارید.

ما وظیفه مان این است که طبق دستور امام، «صَدَقَ الْعَادِلُ» یک قاعده کلی در اختیار ما قرار داده اند که اگر روایتی تمام روایانش ثقه بودند ما به آن اعتماد کنیم و بر طبق او نظر بدهیم.

اگر یک روایتی، روایانش قابل اعتماد نبودند ما تکذیب نمی کنیم، روایت را رد هم نمی کنیم، ما به مضمون این روایت عمل نمی کنیم فقط همین اندازه!

بله اگر یک روایت ثابت شد جعلی، دروغ و ساختگی است ما این روایتی که ثابت شد دروغ، جعلی و ساختگی است را رد می کنیم.

امام هم فرمود:

« فاضربوا به عرض الحائط »

به سینه دیوار بکوبید.

الشيخ الطوسي، محمد بن حسن ، (متوفى ٤٦٠ هـ)، العدة في أصول الفقه ( عدة الأصول ) ، ج١، ص

٣٥٠، تحقيق : محمد رضا الأنصاري القمي، چاپ : اول، ذوالحجة ١٤١٧ هـ - ١٣٧٦ ش.

اما يك روايتي كه مرسل است راوي مجهول دارد يا راوي ضعيف دارد اينها را ما به هيچ وجهي رد نمي‌كنيم. مي‌گوييم اين روايت شرائط حجيت خبر واحد را ندارد مي‌بوسيم کنار مي‌گذاريم. مي‌گوييم جناب روايت فلان، آقاي راوي فلان اين روايتي كه حضرتتعالى نقل کرده بوديد ما براي عمل يك شرايط و شاخصه‌هايي گذاشتيم اين روايت آن شرائط و آن شاخصه‌ها را ندارد.

والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته